



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

An Analysis of Rationality as the Logic of Truth-finding in the Understanding of Religious Propositions

Ahmad Sa'adat*

Abstract

This study analyzes rationality as the logic and method of truth-finding and understanding and propagating the transcendental religious teachings from the perspectives of "Islam" and "Jahiliyyah (ignorance)". The paper claims that Islam and Jahiliyyah are in a fundamental and continuous confrontation. In this paper, only the field of belief and the method and logic of truth-finding are discussed. The method of data collection in this research is library and the method of information analysis is exploratory, descriptive, and analytical. The importance of the issue is that it is necessary to determine the ideological boundaries and draw a practical trajectory on justice, after the outbreak of takfiri seditions in today's world. The findings suggest that Islamic rationality is the common language of humanity with the identity of guidance and the logic of truth-finding. Therefore, propagating religion through rationality is the most convincing method for different classes of human societies. Unlike Western rationalism, which with the identity of instrumental rationality has taken reason out of the cognitive realm and has interpreted it as an element of guidance based on human understanding. The critical discourse analysis approach in this research has been considered to raise the level of description of rationality to the level of explanation along with the critique of the ideology governing rationality.

Keywords

Rational Islam, rationality in propagation, rationalist truth-finding, Western rationalism, logic of understanding and expressing religion.

* Director of the Department of Islamic Philosophy and Mysticism, Al-Mustafa International University, Gorgan
Agency: as1152150@gmail.com.



واکاوی عقلانیت به مثابه منطق حقیقت‌یابی در فهم گزاره‌های دینی

احمد سعادت*

چکیده

این تحقیق، عقلانیت را به مثابه منطق و روش حقیقت‌یابی و فهم و تبلیغ آموزه‌های متعالی دینی، از دو منظر «اسلام» و «جاهلیت» وامی‌کاود. ادعای مقاله، این است که اسلام و جاهلیت، در تقابل بنیادین و مستمر قرار دارد. در این نوشتار، صرفاً حوزه اعتقادی و آن هم فقط در خصوص روش و منطق حقیقت‌یابی بحث می‌شود. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و روش تحلیل اطلاعات، اکتشافی و توصیفی و تحلیلی است. اهمیت بحث، از آن‌روست که تعیین مرزهای عقیدتی و ترسیم خط سیر عملی درباره عدالت، پس از بروز فتنه‌های تکفیری در جهان امروز، ضروری می‌باشد. یافته‌ها بر این است که عقلانیت اسلامی با هویت هدایت‌گری و منطق حقیقت‌یابی، زبان مشترک بشریت به شمار می‌رود. از این‌رو، تبلیغ دین از طریق عقلانیت، فاعل‌کننده‌ترین روش برای اقشار مختلف جوامع انسانی محسوب می‌گردد؛ برخلاف خردگرایی غربی که با هویت عقلانیت ابزاری، عقل را از حیطة شناختی خارج نموده است و آن را عنصر هدایت‌گری بر مبنای فهم انسانی معنا نموده است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در این تحقیق، برای ارتقای سطح توصیف عقلانیت به سطح تبیین به همراه نقد ایدئولوژی حاکم بر عقلانیت، مورد توجه بوده است.

کلیدواژگان: اسلام عقلانی، عقلانیت در تبلیغ، حقیقت‌یابی خردگرایانه، خردگرایی غربی، منطق فهم و بیان دین.

پیشینه تحقیق

در خصوص مسئله تحقیق، یعنی نقش عقلانیت در فهم و تبلیغ آموزه‌ها و گزاره‌های دینی، بر اساس مطالعات انجام‌یافته مطلبی یافت نشد. مقاله‌ای با عنوان «تربیت عقلانی، محور اساسی در تبلیغ دینی» نگاشته شده است که در آن مقاله، نگارنده به «تربیت عقلانی» در تبلیغ اشاره دارد؛ اما از نظر ساختار و محتوا، با این مقاله متفاوت است. بر این اساس، می‌توان مدعی شد که مسئله خاص این جستار، پیشینه ندارد و از این حیث، نوآورانه محسوب می‌گردد. باین حال، به شماری از تحقیقات مرتبط هم اشاره می‌شود.

مقاله «عقلانیت نجات‌بخشی در مذهب شیعه» نوشته علی فلاح رفیع (نشر فصلنامه شیعه‌شناسی، تابستان ۱۳۸۶، دوره ۵، شماره ۱۸)، ضمن اشاره به ادعای نجات‌بخشی در مذهب شیعه، به عقلانیت حقانیت آن می‌پردازد و سعی می‌کند، زوایای این موضوع را روشن سازد. بنابراین، برای بررسی و تحلیل این ادعا، ابتدا به ذکر برخی مستندات اسلامی در اثبات آن می‌پردازد. آنگاه با طرح بحث عدم انفکاک دنیا و آخرت در مرحله حق‌یابی و انفکاک آن در قدرت عمل از یک سو، و تفکیک ولایت باطنی و ولایت ظاهری از سوی دیگر، امکان وصول به حقانیت را منحصر در دنیا نمی‌داند و البته امکان وصول به رستگاری را برای پیروان ادیان و مذاهب دیگر هم نفی نمی‌کند. همان‌طور که گذشت، مقاله پیش‌گفته، پیوند آشکاری با مقاله پیش‌رو ندارد. مقاله «جایگاه حقیقت و عقلانیت در تبارشناسی میشل فوکو»، به قلم سید صادق حقیقت و محمدحسین نوروزی (فصلنامه مطالعات سیاسی، بهار ۱۳۹۳، دوره ۶، شماره ۲۳)، به این مسئله پرداخته است که چگونه انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش، به‌عنوان سوژه و ابژه تحت تسلط قدرت در می‌آیند. این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال است که شیوه تأثیرگذاری حقیقت و عقلانیت بر قدرت/ دانش و برعکس، در طی چه فرایندی انجام می‌پذیرد.

درآمد

تبلیغ و تبیین دین در جهان امروز، دچار آسیب‌ها و کاستی‌هایی است. با برخی از روش‌ها و متدهای سنتی و قدیمی نمی‌توان حقیقت را بازنمایاند و ارزش‌های دینی را برای جهان امروز به‌درستی و قانع‌کننده تبیین، تبلیغ و تفهیم نمود. عقلانیت، زبان مشترک بشریت است. آیا با تبلیغ

و تبیین عقلانی آموزه‌های دینی می‌توان راهی برای حقیقت‌یابی و تفهیم و تبلیغ آموزه‌های متعالی دینی داشت؟ «عقلانیت» چه نسبتی با «حقیقت» دارد؟ آیا عقلانیت، منطق فهم حقیقت و دریچه متعالی و «دروازه اعظم» به سوی «ملکوت» و «حقانیت» است و آن را به مثابه روش و منطق حقیقت، باید قدر دانست؟ و یا اینکه دارای راهی نظری به سوی حقیقت ندارد و باید تبدیل به ضدش گردد؟ در این تحقیق، پیوند عقلانیت دینی با حقیقت، از دو منظر اسلام و جاهلیت مورد کاوش قرار می‌گیرد تا نشان دهد که عقلانیت، منطقی برای حقیقت‌یابی و زبان مشترکی برای بشریت جهت «فهماندن» و «فهمیدن» به شمار می‌رود.

فرضیه تحقیق، بر این مطلب استوار است که اسلام و جاهلیت، در هر دو بخش جاهلیت کهن (عصر پیش از اسلام) و جاهلیت مدرن (جاهلیت معاصر)، به صورت کلی، در تقابل بنیادین و مستمر قرار دارد؛ زیرا عنصر محوری اسلام، توحید و ولایت‌مداری، حول پرستش پروردگار یکتاست؛ اما محور اصلی منطق جاهلی، چرخش در مدار ولایت طاغوت است که تقابل آشکار و همیشگی با عقلانیت اسلامی دارد.

پیش‌زمینه این پژوهش، پذیرش این اصل است که تقابل اسلام و جاهلیت در محورهای چهارگانه: ظن جاهلی / ایمان اسلامی (اعتقادی)، حمیت جاهلی / فضیلت اسلامی (ارزشی و اخلاقی)، تبرج جاهلی / عفت اسلامی (رفتاری در حوزه عفاف خانوادگی) و حکم جاهلی / عدالت اسلامی (رفتاری در حوزه اجتماعی و داوری انسانی) رخ می‌نماید. این محورها، به‌علاوه الهام از تعبیر قرآنی، از پیوند منطقی نیز برخوردار است.

شایسته ذکر است، در این مقاله صرفاً بخش نخست محورهای پیش‌گفته، یعنی حقیقت‌یابی که مربوط به حوزه اعتقادی می‌باشد، به صورت جزئی، آن هم در حد فهم «حقیقت» و بیان و تبلیغ آن به واسطه «عقلانیت»، تبیین می‌گردد.

مفهوم‌شناسی عقل

«عقل» از نظر لغوی، به معانی مختلفی به‌کار رفته است که در ذیل، به مهم‌ترین معانی و کاربردهای آن اشاره می‌شود؛ مانند: امساک، بستن و گره زدن پای شتر با ریسمان‌بند (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸؛ ابن فارس، ۱۴۱۸، ج ۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل ماده «عقل»؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۴۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۱۱۲).

از دیگر معانی «عقل»؛ ادراک و فهمیدن حقیقی و تام امور است (فیومی، ۱۳۷۴، ج ۲، واژه «عقل»). «عقل»، به معنای قوه ادراک نیز به کار رفته است (الراغب الاصفهانی، بی تا، ذیل واژه «عقل»). گاهی عقل، نه به ادراک و نه قوه ادراک، بلکه به خود نفس انسان اطلاق می‌گردد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در المیزان «قوه» نامیدن عقل را تعبیری مسامحی دانسته و عقل را همان «نفس مُدرک» انسان می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۵). همچنین، یکی از معانی عقل، ربط و وصل به حقیقت است (ر.ک: مجله نامه فرهنگ، ش ۱۲، ص ۷۸).

یک دیدگاه معتقد است، «عقل» نیروی مُدرکی است که انسان را به «فهم تام» می‌رساند؛ بدین معنا که شخص متفکر از معنای ظاهری کلام فراتر رفته و به مقصود واقعی متکلم پی ببرد (ر.ک: سعادت، ۱۳۸۹، ش ۳۴). بدون تردید، این معنا از عقل، بین همه انسان‌ها، اعم از موحد و مشرک یا مسلمان و غیرمسلمان، یکسان است.

مفهوم‌شناسی عقلانیت

عقلانیت، کارکرد عقل است. وقتی عقل به کار گرفته می‌شود، عقلانیت شکل می‌یابد. فرایند به کار گرفتن عقل، همان تعقل است. تعقل یا اندیشیدن، دو بُعد دارد: بعد صوری و بعد محتوایی. عقلانیت در صورتی صحیح است که از طریق تعقل صحیح به دست آمده باشد. از لحاظ صوری، منطقی، عهده‌دار تصحیح اندیشیدن است و فکر و عقل را از خطای در اندیشه مصون می‌دارد؛^۱ اما از حیث محتوایی، هر عقلانیتی، حتی اگر از لحاظ تفکر منطقی درست باشد، تفکر صحیح محسوب نمی‌شود. طبق آموزه اسلامی، اگر مبنا، اصول و اهداف عالی اسلامی در اندیشه‌ای رعایت نشود و یافته‌ها بر اساس تعقل حاصل نشده باشد، صرفاً پندار غلط است؛ چنان‌که قرآن کریم کفار را این‌گونه معرفی می‌نماید: «مَثَل (دعوت‌کننده) کافران، مَثَل کسی است که [حیوانات را برای نجات از خطر] صدا می‌زند؛ ولی آنها جز سر و صدا چیزی نمی‌شنوند؛ آنها کر و گنگ و کورند. [از این رو،] چیزی نمی‌فهمند» (بقره، آیه ۱۷۱)؛ یعنی ممکن است کفار از لحاظ صوری و منطقی، متفکر باشند و با گردآوری معلوماتی در مورد هستی و

۱. منطقی‌دانان، منطقی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر» (ر.ک: المظفر،

۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م، ص ۱۰؛ العلامة الحلی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۲).

انسان و مبدأ آن، به باورهای معتقد باشند؛ اما از لحاظ محتوایی، چون به آموزه‌های انحرافی سر سپرده‌اند، به تمام ابعاد مسئله نرسیده‌اند.

عقلانیت در اسلام؛ طریق فهم و حقیقت‌یابی

عقلانیت در اسلام، دریچه‌ای به سوی ملکوت و مهم‌ترین روش فهم روشمند «حقیقت» و همچنین، راه روشن برای بیان و تبلیغ حق است. عقل یا نفس ناطقه، به تعبیر صدرالمتألهین دروازه اعظم به سوی ملکوت اعلی و حق مبین به شمار می‌رود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۴۳). قرآن کریم در آیاتی نظیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، آیه ۲) و «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف، آیه ۴۳)، سِرِّ فصاحت لسان قرآن را ممکن ساختن تعقل و تفهم آن می‌انگارد.

عقلانیت، اسرار «حقیقت» را فهم‌پذیر می‌سازد و نوری را که در حجاب‌های لایه‌لایه و بطون متعدد پوشیده‌اند و حقایقی که «سِرِّ سِرِّ» اند یا «سِرِّ مُسْتَسِرِّ به سِرِّ» هستند (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵)، با تعمق‌های روشمند عقلانی، آشکار می‌سازد. حضرت امام علیه السلام درباره حقیقت قرآن و نقش فهم روشمند عقلانی می‌فرماید: «شماها اگر تمام قرآن را بگردید، نمی‌توانید این‌گونه مسائل را از قرآن استفاده کنید؛ لکن اهل آن، مانند فیلسوف بزرگ، صدرالمتألهین و شاگرد عالی‌قدر آن، فیض کاشانی، علوم عالی‌ه عقلیه را از همان آیات و اخباری که شما هیچ نمی‌فهمید، استخراج می‌کنند.» (همو، ۱۳۰۰، ص ۳۲۱). از این بیان، چند نکته مهم استفاده می‌شود: اول اینکه فهم یک حقیقت متعالی، دارای سلسله‌مراتب است و برخی از مراتب و بطون آن، صرفاً برای کسانی که بهره‌مند از علوم عالی‌ه عقلیه هستند، امکان‌پذیر است. دوم اینکه اگر می‌خواهید حقیقت قرآن و معارف متعالی دینی به فهم درآید، باید دو کار انجام شود: از یک سو، معارف متعالی در قالب متدهای عقلانی، بیان و تبلیغ گردد و از سوی دیگر، سطح فهم عقلانی جامعه ارتقا یابد؛ زیرا امام آشکارا متذکر شد که فهم برخی «سطوح متعالی دینی»، نیازمند فهم «علوم عالی عقلی» است.

بر این مبنای، حقیقت‌یابی عقل، یک امر جدید فلسفی در حکمت اسلامی نیست. ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸م) در مقاله «فلسفه و بحران غرب»، ریشه بحران غرب را می‌کاود و آن را در «انحطاط مذهب عقل» می‌یابد و خود معتقد است: «عقل به معنای شریف لفظ و به معنای

یونانی آن است که در دوره قدیم فلسفه یونان، ایده‌آل همه بوده است... به هر حال، کار قوه عاقله، هدایت انسان است برای رسیدن به کمال و بلوغ» (هوسرل، ۱۳۹۳، ص ۸۴). پس در واقع، این خصیصه عقلانیت شهودی و متعالی است که در عقلانیت ابزاری غرب، مورد غفلت و یا به شدت مورد تردید قرار گرفته است.

نقش عقلانیت اسلامی در تبلیغ

عقلانیت اسلامی، از جهت‌های متعددی می‌تواند در تبلیغ نقش ایفا نماید:

یک. معقولیت و مقبولیت امر تبلیغ

دانشمندان حوزه فلسفه دین، اعتقاد دارند که باورهای ایمانی، با عقل سازگارند. از این رو، برای تبلیغ و بیان آنها نیز زبان عقلانی باید گشود تا اعتقادات دینی از لحاظ عقلی، مقبول باشد؛ یعنی باید صدق آن را به گونه‌ای اثبات کرد که جمیع عقلا قانع شوند (پترسون و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۲)؛ مثلاً وقتی مبلغی درباره وجود خدا سخن می‌گوید، باید به گونه‌ای تبلیغ کند که ذهن و عقل مخاطب، مجاب گردد (همان، ص ۸۴).

دو. فهم جامع و متقن آموزه‌های دینی

یکی از ویژگی‌های مهم عقلانیت اسلامی، این است که انسان را به فهم جامع و متقن و مستدل می‌رساند. بدین سان، کسی که تبلیغ می‌کند، ضروری‌ترین هدف او آشناسازی مردم را با حقیقت دین است و در این مسیر، بهترین و روشن‌ترین بیان برای فهم دین، بیان عقلانی است. فهم ظاهری از دین، فهم ناسازنما (پارادوکسیکال) است؛ مثلاً در یک جا فرد مدعی می‌شود که خداوند جسم نیست و در جایی دیگر، با توجه به ظواهر متون و صفات اخباری، ادعا می‌کند که خداوند دست، وجه و ساق دارد.

اما عقلانیت اسلامی از دین، به ما فهم کامل، جامع و منسجم و غیر پارادوکسیکال می‌دهد؛ زیرا از یک طرف، فهم عقلانی، مطابق فطرت است و درک فطری، مطابق حقیقت است؛ از طرف دیگر، آموزه‌های دینی نیز مطابق فطرت است و در نتیجه، مطابق حقیقت است. به همین دلیل، دانشمندان اسلامی به تلازم عقل و شرع ملتزم شده‌اند و گفته‌اند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» (السید المصطفوی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۸؛ نائینی،

بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰). شایان ذکر است، هیچ‌کسی نگفته است که فهم ظاهری و فهم سلفی و...، با گزاره‌های دینی تلازم دارند.

سه. هدایت‌گری و تشخیص حق و باطل

در جهان امروز که سره و ناسره‌ها در هم آمیخته شده است و رسانه‌های پُر قدرت غربی، باورهای باطل و اندیشه‌های گمراه‌کننده خود را به شدت تبلیغ می‌کنند، بهترین راه حل در این زمینه، تبلیغ آموزه‌های حقانی دینی بر اساس عقلانیت و شاخص‌های عقلانی است؛ زیرا عقل، نیروی تشخیص و هدایت است. از این رو، پروردگار، آیات خود را عقلانی بیان نموده و انسان‌ها را نیز دعوت به تعقل نموده است (بقره، آیه ۲۴۲). علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌گوید: «عقل... یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن، خیر و شر و حق و باطل از یکدیگر تشخیص داده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۷).

عقلانیت در اسلام، هدایت‌گر انسان به سوی حق است و حقیقت را می‌نمایاند. عقلانیت در واقع، توحیدگرا و مطابق فطرت توحیدی و الهی بشر می‌باشد و شرک و کفر انسان، نتیجه عدم تعقل و متابعت از هواهای نفسانی (انعام، آیه ۱۵۱) و یا تعقل نکردن و تقلید کورکورانه از نیاکان است (بقره، آیه ۱۷۰). تعقل نمودن، انسان را به حق می‌رساند و اندیشه نکردن و عدم تعقل، آدمی را از فطرت توحیدی جدا می‌سازد.

کسی که عقل خود را به کار گرفته باشد و به عقلانیت دست یافته باشد، بدون تردید، هدایت می‌یابد؛ زیرا طبق کتاب الهی، در پرتو تعقل، انسان‌ها حق را تشخیص داده و راه درست را می‌یابند. اگر به چنین تشخیص علمی التزام عملی نیز پیدا کنند، نجات یافته و هدایت خواهند شد؛ ولی اگر از تعقل دست بردارند و به تقلید پردازند، هدایت نخواهند یافت: «... أُولُو كَانٍ أَبَاؤَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، آیه ۱۷۰). نتیجه تعقل صحیح، عقلانیت است و کسی که تعقل نموده و به نتایج صحیح دست یافته باشد، از عذاب دردناک الهی در آخرت رهایی خواهد یافت؛ چنان‌که قرآن کریم از زبان کفار می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، آیه ۱۰). به این کارکرد عقل، در روایات نیز اشاره شده است: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی رازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳)؛ یعنی عقل، جنبه هدایت‌گری دارد و انسان را به سوی خدای متعال، قرب او، انجام اعمال صالح و کمال انسانی

سوق می‌دهد. صدرالمتألهین در تفسیر این حدیث می‌گوید: پس، این دو عقل، دو جزء نفس آدمی هستند: یکی، جزئی انفعالی و علمی که از مبادی عالی به وسیله علوم و معارفی که غایت آنها خودشان هستند، منفعل می‌شوند (ایمان به خدا و روز قیامت) و دومی، جزئی فعلی و عملی که به سبب آرا و علمی که غایت آنها عمل به مقتضای آنها می‌باشد، یعنی انجام طاعات و پرهیز از معاصی و تخلق به اخلاق حسنه و رهایی از اخلاق ناپسند، در طبقات زیرین اثر می‌کند و این، همان دین و شریعت است. پس، هنگامی که این دو هدف حاصل شوند، تقرب به خدا و بریدن از غیر او حاصل خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۲۵). رسول خدا ﷺ با عبارت موجزی این مطلب را بیان می‌فرماید: «انما يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۱۵۸، ح ۱۴۳)؛ بدون تردید، همه خیرات [علمی و عملی] با عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد، دین ندارد.» در حدیث دیگری، رسول خدا ﷺ خطاب به علی عليه السلام فرمود: «يا علي العقل ما اكتسب به الجنة و طلب به رضى الرحمن» (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۵۹، ح ۳)؛ ای علی! عقل، چیزی است که با آن بهشت تحصیل می‌شود و رضای خدای رحمان به دست می‌آید.» حضرت علی عليه السلام نیز در حکمت نغزی می‌فرماید: «ما اشتودع الله افرأ عقلاً إلا استتقده به يوماً ما (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷، ص ۵۲۸)؛ خدای متعال، عقل را به انسانی نداد؛ جز آنکه روزی او را با کمک همان عقل نجات بخشید.» آن حضرت، در حکمت دیگر این مطلب را تأکید می‌نماید: «كفأك من عقلك ما أَوْصَحَ لَكَ سَبِيلَ عَيْتِكَ مِنْ رُشْدِكَ (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱، ص ۵۳۰)؛ عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.» در حدیث دیگر، رسول خدا ﷺ عاقل‌ترین مردم را کسی معرفی می‌کند که مطیع‌ترین آنها به خدای سبحان باشد: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَنْقَضُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْوَفُهُمْ لِلْسلطان وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ» (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۵۸، ح ۱۲۶)؛ کامل‌ترین مردم، از جهت عقل، کسی است که خایف‌ترین و مطیع‌ترین مردم در برابر خدای سبحان باشد و کم‌عقل‌ترین آنها، کسی است که از سلطان [ظالم] بترسد و مطیع‌ترین کس در اجرای اوامر او باشد.» امیر مؤمنان عليه السلام نیز فرمود: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَطْوَعُهُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۸)؛ عاقل‌ترین مردم، مطیع‌ترین آنها در مقابل خدای متعال است.» علامه طباطبائی نیز عقل را بر اساس دیدگاه قرآن، این‌گونه تعریف می‌کند که انسان در دینش از آن بهره‌مند می‌شود و هدایتگر انسان به سوی اعمال صالح و حقایق معارف است و اگر

در این مسیر نباشد، دیگر از دیدگاه قرآن، «عقل» نامیده نمی‌شود؛ هرچند در خیر و شرهای دنیوی صرف، کارایی داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۸۲ و ۲۵۵؛ همان، ج ۵، ص ۱۵۷؛ همان، ج ۱۹، ص ۳۶۹). به صورت کلی، عقل در لسان دینی، سرچشمه خیرات است: «العقلُ یُنْبِئُ العَیْرَ» (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۳). عقل، سرچشمه همه خیرات و راهنما و هدایتگر انسان به سوی کمال است؛ از این حیث که عقل روشنی‌بخش و هدایت‌گر است. بنابراین، خدای متعال آن را به عنوان «حجت» برای انسان قرار داده است؛ چنان‌که در حدیثی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامان اند و حجت پنهان، عقل مردم است» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۲).

برای مبلّغ دینی ضرورت دارد که بیان خود در خصوص حقیقت دینی را عقلانی سازد تا برای مخاطب او فهم‌پذیر باشد.

چهار. پیروی از نیکوترین سخن

یکی از موارد مهم نقش عقلانیت اسلامی در تبلیغ، ایجاد بستری است که مخاطب خود با تفکر و تأمل، از «نیکوترین سخن» پیروی نماید. خداوند متعال در سوره مبارکه زمر، در این باره می‌فرماید: «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان‌اند» (زمر، آیه ۱۸). علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مفاده أَنَّهُمْ طَالَبُوا الْحَقَّ وَ الرَّشْدَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ رَجَاءً أَنْ یَجِدُوا فِیْهِ حَقًّا وَ خَوْفًا أَنْ یَفُوتَهُمْ شَیْءٌ مِنْهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۰)؛ مفاد آیه، این است که بندگان خدا که ذیل آیه آنها را صاحبان خرد می‌شمارد، طالب حق و رشدند. به هر سخنی که گوش دهند، بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود.» بنابراین، صاحبان خردی که قرآن معرفی می‌کند، اهل مدارا و گفتمان هستند و با صبر و حوصله و تساهل، به هر سخنی، حتی سخن مخالف گوش فرا می‌دهند و در نهایت، با تعقل و تفکر، بهترین سخن را تشخیص داده و از آن متابعت می‌نمایند و چون با استماع سخنان متفاوت و عبور از دالان صواب و خطا، حرف حق را می‌یابند و از آن پیروی می‌کنند، پس، اهل نجات و

هدایت است.^۱

بر این اساس، از مهم‌ترین ویژگی عقلانیت که در تبلیغ نقش مؤثری دارد، بسترسازی برای تأمل و تعقل و تشخیص حقیقت و پیروی از نیکوترین نظر، مکتب و... است. خدای متعال، عقل را حجتی درونی برای بشر قرار داده است و روز قیامت، مبتنی بر احکام عقلی، انسان را مؤاخذه خواهد نمود. انسانی که صاحب خرد است، اگر تعقل بورزد و عقلانیت پیشه سازد، قطعاً راه صحیح را در می‌یابد و از خطا و ضلالت‌های پیدای می‌کند. بنابراین، مبلغ دینی، باید بیان تبلیغی خود را بر مبنای شاخص‌های عقلانی استوار سازد تا زمینه تأمل و تعقل را در مخاطب ایجاد نماید. هنگامی که این بستر فراهم گردید و مخاطب به تفکر واداشته شد، عقل خاصیتی دارد که حقیقت را درک می‌کند و فرد متفکر و اندیشمند، هیچ‌گاه در دام مکاتب انحرافی و آموزه‌های فریبنده آنها قرار نمی‌گیرد. پس، می‌توان گفت که در عصر حیرت که شبهه‌ها بر اذهان سایه افکنده‌اند، عقلانیت، بهترین راه‌هایی از گمراهی است.

پنج. اعتدال در تبلیغ

یکی از ویژگی‌های مهم در مورد عقلانیت در تبلیغ، ایجاد اعتدال اعتقادی و رفتاری و پرهیز از افراط و تفریط است. یکی از آسیب‌های جدی بسیاری از مبلغان، افراط و تفریط در بیان است. مقام معظم رهبری در جمع فضلاء و طلاب و روحانیون مشهد فرمود: «اعتدال را رعایت کنید. اعتدال، یعنی در هیچ جهت دچار افراط نشوید. بعضی در منبرها دچار افراط می‌شوند؛ حال یا در طرف جهات اخلاقی، یا در طرف جهات سیاسی؛ فرق نمی‌کند. علی‌ای‌حال، افراط، مذموم است؛ مستحسن نیست» (بیانات در جمع فضلاء و طلاب و روحانیون مشهد، ۱۳۶۹/۱/۴). از این رو مبلغی که پایبند به اصول عقلانی باشد، اعتدال در تبلیغ را رعایت می‌کند و دچار افراط نمی‌گردد.

قطعاً عقلانیت در مبانی تبلیغی، در روش‌ها، سبک‌ها و متدهای تبلیغ، در ساختار و اصول و محتوای تبلیغ و همین‌طور در اهداف و رسالت‌ها و دستاوردها، می‌تواند نقش ایفا نماید؛ اما با

۱. عقل فلسفی، با این ویژگی عقل اسلامی، مشترک است و تمایزی ندارد. عقل اصطلاحی فلسفه اسلامی، عقلی است که انسان را به کمال و سعادت هدایت می‌کند. عقل عملی در بُعد عمل، و عقل نظری در بعد نظر، انسان را گام‌به‌گام به رشد و تکامل می‌رساند؛ یعنی از قوه و استعداد صرف، نهایتاً به فعلیت تام نایل می‌سازد.

توجه به اینکه مطلوب جستار حاضر، این امور نیست، از ورود به آنها پرهیز می‌شود و از باب نمونه و مصداق، مواردی از نقش و کارکردهای عقلانیت در باب تبلیغ تبیین گردید. هدف و مسئله اصلی این مقاله، آن بود که عقلانیت، منطق حقیقت‌یابی و فهم دین است و مبلّغ دینی، دغدغه‌ای جز کشف حقیقت و بیان آموزه‌های متعالی دینی ندارد. از این رو، مدعی هستیم که عقلانیت در این مسیر، بهترین راه فهم و بیان آموزه‌ها و گزاره‌های دینی به شمار می‌رود.

ناعقلانیت جاهلیت و گمراهی

ناعقلانیت و خردستیزی جاهلیت اولی و مدرن، به انسداد باب‌الله می‌انجامد و راه کشف سّر حقیقت را می‌بندد. همان‌گونه که در جاهلیت اولی، عقلانیت جایگاهی ندارد، در جاهلیت مدرن نیز عقلانیت با بحران مواجه می‌شود و ناعقلانیت جدید ظهور می‌یابد. در عصر مدرنیته، عقلانیت که به مثابه شهود متعالی حقیقت و دریچه‌ای به سوی ملکوت عالم و حقیقت اعلام است، از مقام واقعی خود تنزل نموده و تبدیل به ابزاری در خدمت اوهم بشر می‌گردد و یا کاملاً جایگاه خود را به جریان‌های ضدّ عقلانیت می‌بخشد. وضعیت بحرانی عقلانیت و خردستیزی جاهلیت مدرن را می‌توان از مسیر انتقادات متفکران غربی همچون: ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۱۸م)، گئورگ لوکاک (۱۸۸۵-۱۹۷۱م)، ماکس هورکهایمر (۱۸۹۵-۱۹۶۴م) و... به روشنی باز یافت.^۱

«هوسرل»، علت بحران غرب را انحطاط مذهب اصالت عقل می‌شمارد و به عقلانیتی تبدیل شده که به صورت ابزاری در خدمت خواهش‌های بشر در آمده و با غلبه طبیعت‌انگاری، بحران را به وجود آورده است. به نظر ایشان، «غرب از اصل خردمندی خود دور افتاده است و روحش در ورطه کین‌توزی‌های وحشیانه سقوط کرده است» و راه‌حلّ رهایی از این بحران، یا سکونت در این وضعیت نابسامان و بحرانی است که به نابودی خواهد انجامید و یا اینکه «اروپا دوباره از روح فلسفه سر برآورد که لازمه و شرط آن، شجاعت عقلی برای غلبه بر طبیعت‌انگاری است» (هوسرل، ادموند و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۹۶). این اعتراف و حشمتاک و راه‌حلّ جسورانه هوسرل، نشان می‌دهد که جامعه غربی، یا باید در حالت دور افتادگی از خردمندی و در واقع، وضعیت

۱. ر.ک: تئودور و. آدورنو و ماکس هورکهایمر، دیالکتیک روشنگری.

جهالت عدم روآوری به عقلانیت شهودی و عقلانیتی که انسان را به سوی حقیقت هدایت می‌کند، کاملاً خود را به اضمحلال و نابودی بکشاند و یا امکان دیگری را که فراروی او گشوده شده است، پاس دارد و دوباره عقلانیت استعلایی را احیا کند.

در عصر مدرنیته، عقلانیتی شکل یافت که ادراک عقلی را به شناخت عقلی مفهومی محدود کرد و این عقل مفهومی را مطلق نمود. این عقلانیت، به دلیل نفی کلیت و ضرورت از ادراک عقلی، فهم عقلانی را در حدّ وهم بشری تنزل داد و در واقع، جهالت مدرن را نهادینه ساخت. این عقلانیت، در مراتب پایین عقل زمین‌گیر شد و زبان انکار بر منابع عالی معرفتی گشود و سپس، به سطح دانش پوزیتیویستی و عقلانیت ابزاری تنزل پیدا کرد. در یک جمله، عقلانیت، ابزاری جزئی‌نگر، بریده از ماوراء و خدمت‌کار یا برده شهوات است؛ زیرا منشأ همه رفتارهای آدمی را امیال وی تشکیل می‌دهند. پس، توجه به آنها و تحقق امیال و شهوات انسانی، یکی از اهداف اساسی عقلانیت ابزاری است؛ اما مشکل اساسی در این میان، تعارض پایان‌ناپذیر امیال و خواسته‌های نفسانی با یکدیگر است؛ به طوری که ارضای همه آنها، امکان‌پذیر نیست. وجود این مشکل، موجب شد که اندیشمندان اومانیست، در اندیشه یافتن راه‌حلی مناسب، پای عقل را به میان بکشند. بر این اساس، آنان عقل را خادم امیال دانستند و مدیریت امیال را در حدّ یک میانجی، به عقل سپردند. جان هرمن رندال (۱۸۹۹-۱۹۸۰م) در این باره می‌نویسد: «عقل در میان انگیزه‌های متعارض و غالباً سرسخت، فقط یک میانجی است» (رندال، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۶). آنتونی آربلاستر، دیدگاه فلاسفه‌ای همچون: هابز، هیوم و بنتام را در این باره چنین نقل می‌کند: «فرد از دیدگاه هابز، هیوم و بنتام، به این مفهوم که هدف‌ها و مقاصد خود را به حکم عقل برگزیند، عاقل نیست. به عکس این شهوات، خواهش‌ها، تمنیات و بیزاری‌ها هستند که به فرد جان می‌بخشند و انگیزه‌های لازم برای حرکت در سمت و سوی معینی را فراهم می‌آورند. با قبول این تلقی از پویای بشری، عقل را فقط می‌توان خدمتکار یا به قول هیوم، «برده» شهوات و خواهش‌ها قلمداد کرد. در چارچوب این الگو، از رابطه مقاصد بشر با عقل و احساس، عقل را فقط می‌توان وسیله به شمار آورد و بنابراین، اساساً نوعی محاسبه است. عقل نمی‌تواند به ما بگوید که هدفی بیش از هدف دیگر، عقلانی است. هر هدف یا شیء خواستی، خوب است؛ به این دلیل که خواستی است. کار عقل، این است که چگونگی ارضای خواهش‌ها، سازش دادن آنها با یکدیگر و یا خواهش برای همان چیز از سوی دیگران را معین کند.» (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۱).

با روشن کردن نسبت «خردگرایی ابزاری» یا همان جاهلیت مدرن با «حقیقت»، ماهیت آن آشکار می‌گردد. می‌توان گفت «انسان»، همواره تعهد و نسبتی با «حقیقت» دارد و این دوری و نزدیکی او نسبت به حقیقت است که تمام شئون و زندگی او را معنای تازه می‌بخشد. بشر، عهد ازلی با حضرت حق داشت و در عصر مدرنیته که عقلانیت جدیدی ظهور یافت، عهد جدیدی با خود بست که با آن عهد ازلی، تناقض آشکار داشت. بدین ترتیب، تمام فرهنگ و ساخت و سیستم تمدن جدید، فرع بر این عهد مدرن است و در این عهد جدید، جایگاه انسان و حضرت حق عوض شده است. «گشت‌های تاریخ، چیزی جز شکستن عهد سابق و بستن عهد جدید نیست؛ ولی در دوره جدید، بشر خود را آئینه حق می‌بیند و با خود عهد می‌بندد و با این عهد، خانه عقلش ویران می‌شود و زمامش به دست وهم می‌افتد» (داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۷). بنابراین، طبق عقلانیت ابزاری، عقل از مقام ریاستی معزول و کارکردش فقط تشخیص و تعیین بهترین ابزار و وسایل نیل به اهداف است و راه رسیدن به آن اهداف را سازماندهی می‌نماید؛ بی‌آنکه در مورد خود اهداف و ارزش‌گذاری آنها، قضاوتی داشته باشد. این قضاوت را پیش از عقل، امیال آدمی انجام می‌دهد. عقل، در خدمت امیال و برده شهوات انسانی بوده و تنها به عنوان یک میانجی، انگیزه‌های متعارض را مدیریت می‌کند و زمام امور حیات انسان به دست وهم می‌افتد (ر.ک: سعادت، ۱۳۸۹؛ سعادت، ۱۳۹۳).

برخی مطلق‌انگاران مدعی شدند که این تمدن غرب، به دلیل ابتنا بر عقلانیت ابزاری و علم تجربی، بهترین الگوی پیشرفت و تمدن بشری است (شایگان، ۱۳۹۶، ص ۳۱) و این نسخه، نه تنها برای غربی‌ها، بلکه برای همه انسان‌ها و جوامع بشری، بهترین راه پیشرفت و توسعه محسوب می‌گردد و همه جوامع، ملزم به پیروی از عقلانیت غربی و الگوی مدرنیته است؛ یعنی همان عقلانیت خودبنیاد، دین‌زداشده و سکولار که داعیه جهان‌شمولی دارد (Hegle, p. 108 & 320).

البته این خوش‌بینی و پژواک گسترده و شوق‌انگیز ترقی‌خواهی عقلانیت غربی که ناشی از دستاوردهای اولیه تمدن جدید بود، زمان طولانی انعکاس نیافت؛ به‌زودی برخی از پیامدهای ناگوار آن، سر باز زد و بحران‌های تمدن جدید آشکار شد. رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱م)، اندیشمند سنت‌گرا و منتقد مشهور فرانسوی، در کتاب بحران دنیای متجدد به برخی از این پیامدهای ناگوار و بن‌بست‌های تمدن جدید، چنین اشاره می‌کند:

«کسانی که تنعم و رفاه را آرمان خود ساخته بودند و از بهبودهایی که بر اثر پیشرفت و ترقی حاصل گشته، برخوردارند، آیا خوشبخت‌تر از انبای بشر در روزگاران پیشین هستند؟ امروزه وسایل ارتباطی سریع‌تر و امکانات بیشتری وجود دارند، ولی عدم تعادل و نابسامانی و احساس نیاز بیشتر، او را در معرض خطر فقدان قرار داده و امنیت او هرچه بیشتر در معرض تهدید قرار گرفته است؛ زیرا که هدف تمدن جدید، چیزی جز افزایش نیازمندی‌های تصنعی، بهره‌گیری جنون‌آمیز از امکانات، مواهب طبیعی و لذت‌طلبی و ارضای هرچه بیشتر و غوطه‌ور ساختن انسان در زندگی ماشینی، چیز دیگری نیست» (گنون، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴).

عقلانیت غربی، گام‌به‌گام از دین و منابع قدسی و حتی عقل استعلایی فاصله گرفت و در نتیجه، بسیاری از آموزه‌ها و معارف الهی و بشری را از دست داد. پس، ابتدا کوشید تا علم تجربی را جایگزین همه آنچه از دست داده بود، سازد. از این‌رو، دانشمندان سده نوزدهم، عقلانیت صرفاً تجربی را با ایدئولوژی، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در هم آمیختند و دین انسانی آفریدند و خود نقش پیامبرانه ایفا کردند و چنان بر اقتدار علم پای فشردند و سازِ ناهمساز نواختند که ویلفردو پارتو، جامعه‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی، آنها را به همین دلیل، عالمان احمق نامید (آرون، ۱۳۶۶، ص ۵۰۸).

اساس و ریشه این علم جدید و هم‌آلود را در واقع، خردگریزی شکل می‌داد و این علم مبتنی بر وهم و عقلانیت ابزاری مبتنی بر ظن، هیچ‌گونه دستاوردی در راستای کشف حقیقت نداشت. از این‌رو، می‌توان گفت در دوران مدرنیته، زمام انسان مدرن، به جای عقل، به دست وهم افتاد و آنها گرچه از عقل و علم دم می‌زدند، اما در واقع، با تکیه بر وهم و علم ظنی، به نهادینه‌سازی جهالت مدرن تلاش می‌کردند و پیوندشان را با «حقیقت» کاملاً بریده بودند.

نتیجه

فهم و درک و تبلیغ روشمند «حقیقت»، توسط یک عقلانیت استعلایی و انتقادی، امروز بیش از گذشته اهمیت خود را نمایانده است. شرایط اجتماعی و سیاسی جهان، گوناگونی مکاتب اجتماعی و فکری در عالم و تحیر و سرگردانی نظری و علمی انسان امروز از یک سو، قشری‌گری و ضعف بنیه علمی در حوزه فهم امور دینی و در نتیجه بروز مکاتب و جریان‌های انحرافی، تکفیری و افراطی از قبیل القاعده، طالبان، داعش و... از سوی دیگر، اهمیت عقلانیت

را بیش از پیش، جلوی چشم ما قرار می‌دهد و این سؤال اساسی را بر تارک تمام مسائل می‌نشانند که آیا «حقیقت» این قدر مبهم و یا پوشیده است که هرکسی خود را می‌تواند به آن انتساب دهد؟ آیا فاصله میان حقیقت و ناحقیقت، نادیدنی است یا واقعاً پُرناشدنی است؟

به نظر می‌رسد که در دنیای فاقد «عقلانیت» استعلایی، «خردگرایی ابزاری» می‌تواند لباس حقیقت بر تن کند و به جای «حقیقت» بنشیند؛ اما تبلیغ و معرفی صحیح، عقلانی و روشمند حقیقت، آن هم به روشن‌ترین وجه ممکن، موجب می‌گردد که انتساب هرگونه جنایت ضد انسانی به نام حق و حقیقت ممتنع شود. همچنین، برای ما مسلمانان جهت‌رهایی از تشتت کلمه و تشدد عمل‌محورانه، عقلانیت و فهم روشمند اسلام، ضرورت دارد تا ذهن‌ها از پیش‌فرض‌های فرقه‌ای رهانیده شده و به متون اصیل و محتوای «کتاب مبین» بازگردد و فاصله میان حقیقت و ناحقیقت، به‌طور آشکار، پُرناشدنی نشان داده شود؛ به نحوی که جریان‌های انحرافی مثل داعش و طالبان، نتوانند خود را اسلامی معرفی کنند. عقلانیت اسلامی، منطق حقیقت‌یابی است و مبلغ چنانچه بر اساس شاخص‌های عقلانیت تبلیغ نماید، اولاً، بیان او معقولیت و مقبولیت می‌یابد؛ ثانیاً، طبق مؤلفه عقلانیت به فهم جامع و متقن در تبلیغ آموزه‌های دینی نایل می‌گردد؛ ثالثاً، عقلانیت جنبه هدایتگری و تشخیص حق و باطل را دارد و مبلغ اگر در امر تبلیغ از عقلانیت بهره بگیرد، مخاطب خود را به‌آسانی به راه درست و به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد؛ رابعاً، اولوالالباب و صاحبان خرد، از نیکوترین سخن‌پیروی می‌کنند و مبلغی که بر اساس شاخص‌های عقلانیت بیان خود را سامان دهد، مورد پذیرش و گزینش مخاطبان قرار می‌گیرد و نهایتاً اینکه عقلانیت، موجب اعتدال در امر تبلیغ می‌گردد.

در جهان مدرن و عقلانیت‌ابزاری غربی، نگاه نوینی به عقلانیت شکل گرفت که در واقع، همان جهالت اولی در قالب مدرن است. در جهالت مدرن، ناعقلانیتی شکل می‌گیرد که تابع خواهش‌های بشر است و هرگز نشان‌دهنده و بیانگر حقیقت نیست و اساساً ناظر به شناخت و کشف حقیقت و تعیین اهداف نمی‌باشد.

بر این اساس، برای تبلیغ آموزه‌های متعالی دینی و فهم و بیان حقیقت، باید به عقلانیت اسلامی توجه داشت؛ عقلانیتی متعالی که هدایت‌گر و منطق حقیقت‌یابی است؛ نه خردگرایی ابزاری مدرن که مانند جهالت اولی، وهم‌آلود و مبتنی بر ظن است و هیچ‌گونه دستاوردی در مسیر کشف حقیقت ندارد.

منابع

۱. آربلاستر، آنتونی، ۱۳۶۷، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
۲. آرون، ریمون، ۱۳۶۶، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، مترجم: باقر برهام، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
۳. ابن فارس، ۱۴۱۸ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الفکر.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۵. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۸۷، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ ۵، تهران، طرح نو.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی تا، غرر الحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی، مکتب اعلام اسلامی.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۶۸، الصحاح اللغة، احمد عبدالغفور عطار، تهران، حکمت.
۸. حکیم، محمد سعید، ۱۴۳۴، المحکم فی اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، دار الهلال.
۹. خمینی، روح الله، ۱۳۷۵، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____، ۱۳۰۰، کشف الأسرار، قم، نشر آزادی.
۱۱. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۹، اتوبی و عصر تجدد، تهران، ساقی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. الراغب الاصفهانی، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية.
۱۴. رندال، هرمن، بی تا، سیر تکامل عقل نوین، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. سعادت، احمد، ۱۳۸۹، «عقلانیت اسلامی؛ شاخصه‌ها، لوازم و کاربردهای عملی»، همایش بین‌المللی روز جهانی فلسفه، تهران.
۱۶. _____، ۱۳۸۹، «معناشناسی تطبیقی عقل در حکمت و کتاب و سنت»، طلوع، ش ۳۴.
۱۷. _____، ۱۳۹۳، «عقلانیت اسلامی؛ چیستی، مبانی و لوازم»، رساله دکترا، قم، جامعة المصطفی العالمية.
۱۸. شایگان، داریوش، افسون‌زدگی جدید یا هویت چهل‌تکه، ترجمه: فاطمه ولیایی.
۱۹. شریف الرضی، محمدبن حسین، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران، مشهور.

۲۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۶، شرح اصول کافی، مصحح: محمد خواجه‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. _____، ۱۳۹۷، العرشیه، تهران، مولی.
۲۲. طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. _____، ۱۳۸۳، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۳، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. العلامة الحلی، ۱۴۱۲ق، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة، مقدمه و تحقیق: شیخ فارسی حسون، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. غزالی، محمدبن محمد، بی تا، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، بی تا، اصول کافی، محمدجواد مصطفوی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
۲۷. گنون، رنه، ۱۳۷۲، بحران دنیای متجدد، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۰ق، بحار الأنوار، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۲۹. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی شیری، دار الفکر.
۳۰. المصطفوی، السید محمدکاظم، ۱۳۹۷، مائة قاعدة فقهیة، چاپ ۱۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم الشریف.
۳۱. المظفر، الشیخ محمدرضا، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م، المنطق، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۲. نائینی، محمدحسین، فوائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم الشریف.
۳۳. وبگاه حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: khamenei.ir/ndata/news/tabliq.pdf
۳۴. هوسرل، ادموند و دیگران، ۱۳۹۳، فلسفه و بحران غرب، ترجمه: رضا داوری اردکانی، محمدرضا جوزی و پرویز ضیاشهابی، تهران، هرمس.